

# تأثیر منطق رواقی در شکلگیری مفاهیم و اصطلاحات بحث شرطیات در دوره اسلامی

امین شاهوردی\*

## چکیده

افنان و سامی النشار معتقدند متون اصلی اندیشمندان رواقی در طی نهضت ترجمه در اختیار متفکران دوره اسلامی قرار گرفته است، در حالی که طبق دیدگاه ثیلت و فان اس، آموزه‌های رواقی در طی تعاملات فرهنگی میان مسلمانان و ساکنان مناطق تازه فتح شده، به اندیشمندان مسلمان منتقل شده است. در نوشتار حاضر با انتقاد از این دو نظریه، دیدگاه گوتاس درخصوص تأثیر غیرمستقیم آموزه‌های منطق رواقی از طریق آثار منطقدانانی همچون جالینوس و اسکندر افرویدی مورد تأیید قرار میگیرد. سپس با بررسی مفاهیم و اصطلاحات بکار گرفته شده توسط منطقدانان رواقی در تحلیل گزاره‌ها و استدلالهای شرطی، چگونگی تأثیر این مفاهیم و اصطلاحات از خلال آثار منطقدانانی همچون جالینوس و اسکندر افرویدی در شکلگیری مفاهیمی مانند «عناد»، «لزوم» و «استثناء» مورد بررسی قرار میگیرد.

۱۴۹

**کلیدواژه‌ها:** گزاره‌های شرطی، قیاس استثنائی، منطق دوره اسلامی، منطق رواقی، منطق مشائی

\* \* \*

\* دکتری فلسفه دانشگاه اصفهان: Amin.shahverdy@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۱/۷

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۹

سال هشتم، شماره سوم  
زمستان ۱۳۹۶  
صفحات ۱۴۹-۱۶۸



## مقدمه

رواقیان، برخلاف ارسطو و شاگردانش که بر روابط میان حدود در گزاره‌ها تمرکز داشتند با تمرکز بر گزاره‌ها و ادات گزاره‌یی در استدلالها، منطق گزاره‌یی را پایه‌گذاری کرده و از این طریق در آراء منطقدانان پس از خود مؤثر واقع شدند. از سوی دیگر، تأثیر فزاینده آموزه‌های رواقی پس از فروپاشی دولت-شهرهای یونانی، بویژه در حوزه اخلاق سبب شد تا دیگر آموزه‌های اندیشمندان رواقی از جمله آموزه‌های منطقی آنان نیز مورد توجه و اقتباس دیگر مکتبهای فلسفی قرار بگیرد.<sup>(۱)</sup> بدین ترتیب آموزه‌های منطقی رواقیان در دوره یونانی‌مآبی آنچنان گسترده و پرنفوذ شد که منطقدان مشائیی مانند بوئوس<sup>(۲)</sup> آموزه‌ها و اصطلاحات اصلی منطقدانان رواقی را بطور کامل مورد پذیرش قرار داد.<sup>(۳)</sup>

با شروع نهضت ترجمه به زبان عربی در قرون نخست هجری، آثار منطقی مختلفی در اختیار منطقدانان جهان اسلام قرار گرفت و این منطقدانان براساس این ترجمه‌ها توانستند نظریات منطقی خویش را ارائه دهند. درخصوص تأثیرپذیری منطقدانان دوره اسلامی از آثار منطقی ارسطو و مشائیان، آگاهیهای نسبتاً خوبی وجود دارد. امروزه روشن است که تمامی آثار منطقی ارسطو، برخی شرحها و آثار منطقی اسکندر افرودیسی، جالینوس، تامستیوس و احتمالاً منطقدانان مسیحی در اختیار منطقدانان دوره اسلامی بوده است، اما در خصوص تأثیرپذیری منطقدانان دوره اسلامی از آموزه‌های منطقی رواقی همچنان تردیدها و ابهامهای فراوانی وجود دارد و در پژوهشهایی که پیش از این صورت گرفته هیچگاه این تأثیر مورد بررسی دقیق واقع نشده است. از سوی دیگر، برخی مباحث و موضوعات در منطق دوره اسلامی، شباهتهای قابل توجهی را با آراء و نظرات اندیشمندان رواقی نشان میدهند<sup>۱۵۰</sup> و همین امر سبب شده تا برخی پژوهشگران از تأثیر منطق رواقی بر منطق دوره اسلامی سخن بگویند؛ برای مثال، رشر چه در حوزه منطق شرطی و چه مبحث موجّهات تلاش کرد تا براساس پایه قرار دادن مفاهیم رواقی به بررسی منطق سینوی پردازد و بر همین اساس به این نتیجه رسید که ابن‌سینا مطالبش را در مورد کمیت

1. Boethus

و کیفیت قضایای شرطی، مسور کردن محمول در قضایای حملی و بررسی گزاره‌های شخصی از آموزه‌های رواقی کسب کرده است؛<sup>(۴)</sup> با این حال، رشر شاهد خاصی را در ارتباط با امکان چنین تأثیری ارائه نکرد و مکانیزم تأثیر احتمالی آموزه‌های منطق رواقی بر منطق دوره اسلامی را مورد توجه قرار نداد. از سوی دیگر، پس از رشر، برخی از نویسندگان نیز با تبعیت از وی و بدون بررسی امکان تأثیر آموزه‌های رواقی بر منطق دوره اسلامی، چنین تأثیری را پیش فرض گرفتند؛ برای مثال، لیوبویچ در کتاب خود متأثر از رشر، تأثیرپذیری ابن سینا از آموزه‌های رواقی در مورد گزاره‌های شخصی را بدون بررسی امکان چنین تأثیری مورد تأیید قرار داد.<sup>(۵)</sup>

بر این اساس، در نوشتار حاضر، نخست این پرسش اساسی مورد واکاوی قرار می‌گیرد که آیا اساساً منطقدانان دوره اسلامی از آموزه‌های منطق رواقی تأثیر پذیرفته‌اند یا نه و پس از اینکه تأثیر آموزه‌های منطق رواقی مورد بررسی قرار گرفت، شیوه این تأثیرپذیری احتمالی در ذیل تأثیر کلی آموزه‌های رواقی و نه فقط آموزه‌های منطقی رواقیان مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان به برخی از مفاهیم و اصطلاحاتی در منطق دوره اسلامی اشاره می‌شود که میتوان با واسطه، ریشه‌هایی رواقی برای آنها در نظر گرفت.

### آگاهی منطقدانان دوره اسلامی از مکتب رواقی

در اینکه اندیشمندان دوره اسلامی با متفکران رواقی آشنا بوده و از دیدگاههای آنان آگاهی اجمالی داشتند، تردیدی وجود ندارد؛ آنها به اندیشمندان این مکتب باستانی با عناوینی مانند «اصحاب الرواق»، «أصحاب المظال و المظلة»، «الأسطوان»، «الأسطوانة» اشاره می‌کردند.<sup>(۶)</sup> اما علاوه بر مورخان علم و اندیشه‌نگاران<sup>۱</sup> دوره اسلامی، قطعاتی در متون منطقدانان این دوره نیز وجود دارد که حاکی از آشنایی اجمالی ایشان با منطقدانان رواقی و آراء و نظرات آنها میباشد؛ برای مثال، فارابی هنگام اشاره به آراء اندیشمندان پیشین در باب قیاسهای شرطی، به دیدگاه رواقیان

۱۵۱

1. Doxographer.



امین شاه‌وردی؛ تأثیر منطق رواقی در شکلگیری مفاهیم و اصطلاحات مبحث شرطیات در دوره اسلامی

نیز اشاره میکند:

و قد نظر فيه أصحاب الرواق و أخروسييس و غيره من الرواقين نظراً  
مستقصى، و أفرطو فيه و استقصوا أمر القياسات الشرطية. و كذلك  
ثاوفر اسطوس و أوذيمس بعد أرسطوطاليس.<sup>(۷)</sup>

اما علاوه بر این اشاره کوتاه به دیدگاه اندیشمندان رواقی در مبحث قیاسهای  
شرطی، دیگر عبارتهای فارابی حاکی از آن است که وی نحله رواقی را مکتبی  
مستقل میدانسته و آموزه‌های آنان را سزاوار آن میداند که مستقل از دیگر مکاتب  
فلسفی مورد اشاره قرار بگیرند. فارابی در رساله «ما ینبغی أن یقدم قبل تعلم  
الفلسفة» بطور کلی به هفت نحله فلسفی اصلی در میان گذشتگان اشاره میکند و  
یکی از این نحله‌ها را نحله رواقی معرفی میکند:

و أما الفرقة المسماة من اسم الموضع الذي كان يعلم فيه الفلسفة، فرقة  
أصحاب كروسيفس و هم أصحاب الرواق، و إنما سموا بذلك، لأن تعلمهم  
كان في رواق هيكل اثينية.<sup>(۸)</sup>

در آثار ابن سینا برخلاف فارابی، اشاره مستقیمی به رواقیان وجود ندارد؛ با این  
حال، تعبیری در بخش منطق کتاب نجات وجود دارد که برخی آن را ناظر به  
منطقدانان رواقی دانسته‌اند:

و الذاتى المقول فى جواب ما هو مشكل، و يكاد أكثر الشروح تغفل عن  
تحقيقه، و يكاد أن يرجع ما يراه الظاهريون من المنطقيين فى المقول فى  
جواب ما هو إلى أنه ....<sup>(۹)</sup>

شهابی حدس میزند که منظور ابن سینا از «الظاهريون» در این متن، رواقیان بوده  
باشد؛<sup>(۱۰)</sup> چنین حدسی، اگرچه دور از ذهن نیست و جالینوس نیز از تعبیری مشابه  
برای اشاره به رواقیان در کتاب درآمدي به منطق استفاده میکند، ولی دیدگاهی که  
در این بخش ابن سینا به «الظاهريون» نسبت میدهد، در گزارشهای موجود از آثار  
رواقی شاهد قانع کننده‌ی نمی‌یابد. از سوی دیگر، بنظر میرسد که ابن سینا در این  
بخش از تعبیر «الظاهريون» نه بمتابئه تعبیری خاص برای اشاره به آراء مکتبی خاصی



استفاده میکند بلکه آنچه بیشتر به ذهن متبادر میشود آن است که وی این تعبیر را بمثابة عنوانی عام بکار میبرد.<sup>(۱۱)</sup>

### شیوه آشنایی اندیشمندان دوره اسلامی با آراء رواقیان

از آنچه گفته شد میتوان دریافت که اندیشمندان اسلامی بطور عام و منطقدانان دوره اسلامی بطور خاص با رواقیان و برخی آموزه‌های آنها آشنا بوده‌اند. اکنون با مسلم دانستن این مطلب، پرسشی که مطرح میشود این است که آیا اندیشمندان اسلامی بویژه منطقدانان دوره اسلامی با آموزه‌ها و آراء رواقیان بطور مستقیم و از طریق متن یونانی یا ترجمه عربی آثار این اندیشمندان آشنا شده‌اند یا به شیوه‌ی غیرمستقیم؟ در پاسخ به این پرسش، سه رویکرد کلی را میتوان تشخیص داد: نخست، رویکرد کسانی است که معتقدند اندیشمندان دوره اسلامی با آموزه‌های رواقی بطور مستقیم یعنی از طریق ترجمه‌های عربی متون اصلی رواقی آشنا شده‌اند. در صورتی که چنین مطلبی پذیرفته شود، میتوان این فرض را پذیرفت که با احتمال زیاد منطقدانان دوره اسلامی نیز به همین صورت یعنی از طریق ترجمه عربی آثار رواقی با آموزه‌ها و آراء رواقیان آشنا بوده‌اند. از جمله افرادی که معتقدند اندیشمندان دوره اسلامی به ترجمه آثار رواقی دسترسی داشته‌اند میتوان به سهیل افنان اشاره کرد.<sup>(۱۲)</sup> علاوه بر افنان، سامی النشار نیز معتقد است، احتمالاً در دوره اموی، متون رواقی به جهان اسلام راه یافته و در اختیار اندیشمندان دوره اسلامی قرار گرفته است.<sup>(۱۳)</sup>

انتقاد مهمی که به دیدگاه این دسته از پژوهشگران وارد است، عدم توجه آنها به منابع تاریخی و بررسی دقیق مباحثی است که معتقدند احتمالاً متأثر از آثار رواقی در آراء اندیشمندان جهان اسلام وارد شده است. در واقع براساس شواهدی که امروزه در دسترس است، تاکنون هیچکس نتوانسته بطور مستند نه تنها در منطق که در هیچ حوزه‌ی به رساله رواقی مشخصی اشاره کند که در نهضت ترجمه، به زبان عربی ترجمه شده باشد؛ بنابراین نمیتوان از تأثیر مستقیم آموزه‌های رواقی بر اندیشمندان دوره اسلامی سخن گفت.<sup>(۱۴)</sup>

۱۵۳



اما رویکرد دوم در مورد تأثیر آموزه‌های رواقی بر نظرات و آراء اندیشمندان دوره اسلامی، دیدگاه کسانی است که معتقدند اندیشمندان مسلمان نه از طریق خود آثار رواقی، بلکه از طریق داد و ستدهای فرهنگی با آموزه‌های رواقی آشنا شده‌اند که بواسطه گسترش اسلام و ارتباط با مردم کشورهای تازه فتح شده بوده است. بر اساس این فرضیه، افراد جدیدی که به آیین اسلام می‌گرویدند و به انحای گوناگون با آموزه‌های رواقی آشنا بودند، نقش مهمی در انتقال آموزه‌های رواقی داشتند؛ از آنجا که چنین رویکردی بر منابع و شواهدی که امروزه قابل بررسی دقیق باشند، مبتنی نیست و بر نوعی انتقال نامحسوس و ناملموس آراء و نظریات تأکید دارد، میتوان آن را نظریه «سنت پنهان»<sup>(۱۵)</sup> نامید.

دو حد افراطی این نظریه را میتوان با عناوین «حداقلی» و «حداکثری» مشخص کرد. مطابق دیدگاه حداقلی، آنچه در طی این فرایند به تمدن اسلامی منتقل شد، صرفاً مفاهیم پیش پا افتاده روزمره‌ی از قبیل اندرزها و ضرب‌المثلهای بود؛ در حالی که دیدگاه افراطی معتقد است نظامهای فکری نیز از طریق «سنت پنهان» به تمدن جدید وارد شدند؛ از جمله، آموزه‌های منطقی که در الهیات و فقه اسلامی بکار گرفته شد.<sup>(۱۶)</sup> نظریه «سنت پنهان» با مشکلات مهمی مواجه است که پذیرش آن را با تردید مواجه میسازد. نخست آنکه اگر آموزه‌هایی که براساس نظریه «سنت پنهان» انتقال مییافتند. آنقدر اهمیت داشتند که بر منطقی دوران ابتدایی در سرزمینهای اسلامی تأثیر بگذارند، باید چنین آموزه‌هایی بصورت مکتوب درآمده و نوشته میشدند. بعلاوه، حاملان این آموزه‌ها در طول دوره‌ی طولانی باید به آموزش و ترویج آموزه‌های خود میپرداختند، چرا که درک چنین آموزه‌هایی نیازمند صرف زمان و تعلیم در مراکز علمی بود؛ این در حالی است که مستندات تاریخی هیچیک از این دو مطلب را اثبات نمیکند. با توجه به این موارد، ۱۵۴ گوتاس، نظریه «سنت پنهان» را در برداشت «حداقلی» بی‌فایده و در برداشت «حداکثری» گمراه‌کننده میخواند.<sup>(۱۷)</sup>

با کنارگذاشتن شیوه مستقیم تأثیر آموزه‌های رواقی و نظریه سنت پنهان، تنها شیوه‌ی که باقی میماند این است که منتقدان دوره اسلامی از طریق دیگر آثاری که در اختیار داشتند، بطور غیرمستقیم با آموزه‌های رواقیان آشنا شده باشند؛ با پذیرش این فرض، پرسشی که پیش‌رو قرار میگیرد این خواهد بود که چه منابعی



میتوانستند آموزه‌های منطقی رواقی را به منطقدانان دوره اسلامی منتقل کنند؟ از آنجا که امروزه همه آثار منطقی که در اختیار منطقدانان دوره اسلامی قرار داشته است، در اختیار ما نیست، پاسخ به این پرسش، با حدس و گمان همراه خواهد بود. با نگاه به کتابهایی که در آنها آموزه‌های رواقی مورد اشاره قرار گرفته و در طی نهضت ترجمه به جهان اسلام راه یافته‌اند، میتوان آثار جالینوس و اسکندر افرویدی را مهمترین آثاری دانست که منطقدانان دوره اسلامی از طریق آنها با آموزه‌های رواقی آشنا شده‌اند.<sup>(۱۸)</sup> جالینوس و اسکندر افرویدی، نزد متفکران جهان اسلام کاملاً شناخته شده بودند و ترجمه‌های عربی آثار منطقی آنها در اختیار منطقدانان دوره اسلامی قرار داشته است. علاوه بر این، آثار این دو منطقدان، از اهمیت و مرجعیت قابل قبولی برخوردار بوده و اساس پژوهشهای منطقی قرار میگرفته است.

حنین بن اسحاق از پنج اثر منطقی جالینوس که ترجمه کرده، چنین نام میبرد: کتاب فی عدد المقاییس، کتاب فی المدخل الی المنطق، تفسیره للکتاب الثانی من کتب ارسطوطالس الذی یسمی باریمانیاس، کتاب فی القیاسات الوضعیه، کتاب فی البرهان.<sup>(۱۹)</sup> پس از ترجمه‌های حنین بن اسحاق از آثار جالینوس، این آثار تقریباً برای یک یا دو نسل بر مطالعات منطقی در بغداد مسلط شدند.<sup>(۲۰)</sup> اسکندر افرویدی نیز مقام والایی نزد منطقدانان دوره اسلامی داشت؛ در گزارشی این ندیم و قفطی به دو شرح از اسکندر بر تحلیل نخست و کتاب العبارة ارسطو اشاره میکنند. بعلاوه، ابن ندیم به شرحهای اسکندر بر کتابهای پنجم تا هشتم و همچنین بخشی از کتاب نخست جدل هم اشاره میکند.<sup>(۲۱)</sup> همچنین لامیر معتقد است که تأثیر اسکندر افرویدی بر فارابی، بیش از تأثیر جالینوس بوده است.<sup>(۲۲)</sup>

۱۵۵

### تأثیر مفاهیم و اصطلاحات رواقی در مبحث گزاره‌های شرطی

رواقیان در تحلیل گزاره‌های شرطی از دو مفهوم اساسی «حاصل آمدن»<sup>۱</sup> و «در نزع بودن»<sup>۲</sup> استفاده میکردند. از دیدگاه این اندیشمندان دوره باستان، گزاره شرطی

1. ἀκολουθειν
2. μάχεσθαι



سال هشتم، شماره سوم  
زمستان ۱۳۹۶  
صفحات ۱۴۹-۱۶۸

امین شاه‌وردی؛ تأثیر منطق رواقی در شکلگیری مفاهیم و اصطلاحات مبحث شرطیات در دوره اسلامی

زمانی صادق است که تالی آن از مقدم حاصل آید.<sup>(۲۳)</sup> در عین حال، امپریکوس در گزارش سومین دیدگاه رواقی در باب صدق گزاره شرطی، چنین توضیح میدهد که از دیدگاه گروهی از رواقیان گزاره شرطی زمانی صادق است که نقیض تالی و مقدم آن با یکدیگر در نزاع باشند:

و آنهایی که ارتباط را [به عنوان معیار صدق شرطی] ارایه میکنند، زمانی شرطی را صحیح میدانند که متناقض تالی اش با مقدمش در نزاع باشد.<sup>(۲۴)</sup>

در عین حال رواقیان یکی از شروط صادق بودن گزاره فصلی را این میدانستند که اجزاء آن با یکدیگر در نزاع باشند.<sup>(۲۵)</sup>

در پی تأثیر فرآیندهای آموزه‌های رواقی در دوران یونانی‌مآبی که پیش از این به آن اشاره شد، این دو اصطلاح رواقی نیز توسط منطقدانان مشائی مانند اسکندر افرودیسی و جالینوس در بافتهای<sup>۳</sup> غیررواقی بکار گرفته شدند و بدین ترتیب این اصطلاحات رواقی با معنای تازه‌یی همراه گشتند. اختلاف عمده میان درک مشائیان و رواقیان از این دو اصطلاح را میتوان در دو نکته خلاصه کرد: نخست آنکه از دیدگاه رواقیان «حاصل آمدن» و «در نزاع بودن» مفاهیمی بودند که صرفاً میان گزاره‌ها<sup>۴</sup> برقرار بودند، در حالی که مشائیان مانند جالینوس این روابط را میان «چیزها»<sup>۵</sup> منظور میکردند و دیگر آنکه از دیدگاه رواقیان (دست‌کم گروهی از رواقیان که آموزه‌های خروسیپوس را پذیرفته بودند) رابطه «در نزاع بودن» قابل فروکاهش به رابطه‌ی «حاصل آمدن» بود.<sup>(۲۶)</sup>

چنانکه پیشتر گفته شد جالینوس و اسکندر افرودیسی مفاهیم رواقی «حاصل آمدن» و «در نزاع بودن» را در بافت مشائی بکار گرفته و از اصل رواقی خود دور ساختند، اما علاوه بر این دو اصطلاح، جالینوس در قطعه مهمی از کتاب *درآمدی به منطق* اصطلاحات رواقی را بمتابه معادلی برای اصطلاحات فیلسوفان پیشین بکار میبرد و بدین ترتیب، بخوبی تأثیر مفاهیم و اصطلاحات فیلسوفان رواقی را آشکار ساخت:

1. ακολουθειν
2. μάχεσθαι
3. Context
4. ἄξιώματα
5. παραμματα





بنابراین میتوان گزاره «اگر روز است، خورشید بر فراز زمین است» را به آیین فیلسوفان جدید، گزاره شرطی<sup>۱</sup> و به آیین فیلسوفان گذشته، مقدمه وضعی براساس اتصال<sup>۲</sup> نامید؛ اما گزاره‌هایی از نوع «یا روز است، یا شب»، برای فیلسوفان جدید گزاره‌ی فصلی<sup>۳</sup> و برای [فیلسوفان] گذشته، مقدمه‌ی وضعی بر اساس انفصال<sup>۴</sup> است.<sup>(۲۷)</sup>

چنانکه بارنز نشان داده است منظور از فیلسوفان گذشته در متن جالینوس، فیلسوفان مشائی آغازین است<sup>(۲۸)</sup> که وی آنها را ثئوفراستوس، ایودموس و دیگر مشائسانی میداند که در پیوند با آنها قرار داشته‌اند. از سوی دیگر، منظور از فیلسوفان جدید در این متن، فیلسوفان رواقی است. با توجه به این توضیحات، اکنون میتوان دریافت که جالینوس از اصطلاحات رواقی برای اشاره به مفاهیمی مشائی استفاده کرده است و در عین حال باید بخاطر داشت که استفاده جالینوس از اصطلاحات رواقی بمعنای تطابق کامل مفاهیمی که رواقیان و مشائیان نخستین استفاده میکردند، نیست. جالینوس نیز که از تفاوت دیدگاههای آنها آگاه بوده، در ادامه همان متن قبلی به تفاوت دیدگاههای ایشان در باب گزاره‌های فصلی چنین اشاره میکند:

یا روز است یا شب» برای متأخران گزاره‌ی فصلی و برای پیشینیان مقدمه وضعی از طریق انفصال است. [این] گزاره فصلی معادل با این نوع گفتار است: «اگر روز نیست، شب است». [از سوی دیگر] همه کسانی که صرفاً به الفاظ توجه دارند آن را شرطی میخوانند، زیرا در قالب [جمله‌ی] شرطی بیان شده است، اما کسانی که به واقعیتها نظر دارند آن را فصلی میخوانند.<sup>(۲۹)</sup>

اما علاوه بر این مفاهیم، جالینوس از دو قید «کامل» و «ناکامل» نیز بهره گرفته و با مقید کردن دو مفهوم «در نزاع بودن» و «حاصل آمدن» که پیشتر مورد بررسی قرار گرفتند، پنج رابطه اصلی، یعنی نزاع کامل، نزاع ناکامل، حاصل آمدن کامل، حاصل آمدن ناکامل و نه نزاع و نه حاصل آمدن را میان «چیزها» معرفی میکند. پس از

۱۵۷

1. συνημμένον ἄξιωμα
2. πρότασιν ὑποθετικὴν κατὰ συνέχειαν
3. διεξυγμένον ἄξιωμα
4. πρότασιν ὑποθετικὴν κατὰ διαίρεσιν



امین شاه‌وردی؛ تأثیر منطق رواقی در شکلگیری مفاهیم و اصطلاحات مبحث شرطیات در دوره اسلامی

جالینوس مفاهیم «در نزاع بودن» و «حاصل آمدن» بتدریج در سنت مشائی جذب شدند تا آنجا که اسکندر افرودیسی نیز در شرح خود بر تحلیل نخست ارسطو به این مفاهیم در تحلیل گزاره‌های شرطی اشاره میکند.<sup>(۳۰)</sup>

فرایند ادغام مفاهیم و اصطلاحات رواقی در بافت منطق مشائی با اسکندر افرودیسی به مرحله جدیدی وارد شد. اسکندر سعی میکرد تا نشان دهد که آموزه‌های اصلی رواقیان در آثار ارسطو موجود بوده و بدین ترتیب منطق ارسطویی را جامع نظریات منطقی زمان خویش معرفی مینمود؛ برای نیل به این هدف، اسکندر مهمترین آموزه منطقی غیرارسطویی یعنی اثبات نشده‌های رواقی را ذیل قیاس از وضع ارسطو قرار داده و تلاش میکرد تا نشان دهد که ارسطو پیش از رواقیان چنین استدلالهایی را مورد بررسی قرار داده است. وی با چنین رویکردی در باب آموزه‌های رواقی سعی میکرد تا در مبحث شرطیات از اصطلاحات ارسطو و مشائیان آغازین استفاده کرده و با استفاده از چنین تعبیر و اصطلاحاتی آموزه‌های رواقی را مورد بررسی قرار دهد. در عین حال، اسکندر در مواجهه با مفاهیمی که تعبیر و اصطلاحات ارسطویی - مشائی در مورد آنها وجود ندارد، به جعل اصطلاحات جدید مبتنی بر اصطلاحات ارسطویی - مشائی پرداخت و کمتر از تعبیر و مفاهیم رواقی استفاده میکرد؛ برای مثال، دو اصطلاح «τὸ συνεχές» و «τὸ διαιρητικός» را که وی برای اشاره به گزاره‌های منفصله و متصله بکار میبرد، معادل‌هایی برای اصطلاحات رواقی «τὸ συνημμένον» و «τὸ διεξυγμένον» بودند که تا پیش از وی در هیچیک از متون منطقی مورد استفاده واقع نشده بودند. علاوه بر این، اسکندر در معنای برخی از اصطلاحات و مفاهیم ارسطویی و مشائی آغازین نیز تصرف کرده و معنایی جدید از آنها مراد مینمود؛ برای مثال، وی اگر چه تعبیر ارسطویی - مشائی «τὸ μεταλαμβανόμενον» را برای اشاره به مقدمه کوچک در استدلالهای «از وضع» بکار میبرد، اما آن را برخلاف ارسطو بمعنای مقدمه یا گزاره «جانشین شده» که در حقیقت ۱۵۸ توسط قیاس حملی اثبات میشود، منظور نمیکرد بلکه آن را به معنای مقدمه‌ی «تغییر یافته»<sup>۱</sup> یعنی مقدمه‌یی که نقشی متمایز از مقدم در گزاره وضعی در مقدمه نخست استدلالهای «از وضع» دارد، لحاظ میکرد.<sup>(۳۱)</sup>

در دوره اسلامی، منطق‌دانی مانند فارابی نیز همین مفاهیم را در تحلیل گزاره‌های شرطی بکار گرفت، با این تفاوت که برخلاف جالینوس از این پنج رابطه، تنها از

1. Changed Premiss.

چهار رابطه نخست بمتابۀ مفاهیم اصلی در بررسی گزاره‌های شرطی بهره برد. بنابراین میتوان چنین فرض کرد که منطقدانی مانند فارابی، یا از طریق آثار جالینوس و یا از طریق منابع دیگری که مفاهیم اصلی جالینوس را در تحلیل گزاره‌های شرطی را منعکس میکرده‌اند با این مفاهیم آشنا شده است.<sup>(۳۲)</sup> فارابی در تحلیل گزاره‌های شرطی به چهار اصطلاح «لزوم تام»، «لزوم غیرتام»، «عناد تام» و «عناد غیرتام» اشاره میکند که میتوان آنها را بترتیب معادلی برای اصطلاحات «حاصل آمدن کامل»، «حاصل آمدن ناکامل»، «نزاع کامل» و «نزاع ناکامل» در کتاب *درآمدی به منطق* جالینوس دانست.<sup>(۳۳)</sup> اما علاوه بر فارابی، ابن‌سینا نیز در مبحث گزاره‌های شرطی کتاب *شفاء* به چنین مفاهیمی اشاره کرده و از اصطلاحات «اتصال تام»، «اتصال غیرتام»، «عناد تام» و «عناد غیرتام» بهره برده است:

ولنبداً باقتصاص ما قيل في أمر الاتصال و العناد، قالوا: إن الاتصال منه تام و منه غير تام، و كذلك العناد منه تام و منه غير تام.<sup>(۳۴)</sup>

در عین حال ابن‌سینا پس از اشاره به مفاهیم «اتصال تام» و «اتصال غیرتام» چنین مفاهیمی را در بررسی گزاره‌های شرطی متصل نابسندۀ تشخیص داده و بجای آنها از مفاهیم «لزوم» و «اتفاق» در تحلیل گزاره‌های شرطی متصل بهره میگیرد.

### قیاس استثنائی

«قیاس استثنائی» یکی از اصطلاحاتی است که توسط ابن‌سینا وضع شده و تا آنجا که آثار موجود نشان میدهد، پیش از وی هیچ منطقدانی چنین اصطلاحی را بکار نگرفته است. از سوی دیگر، ابن‌سینا در *منطق شفاء* نیز بصراحت «قیاس استثنائی» را اصطلاحی معرفی میکند که خود وضع کرده و بر نقش پررنگ خود در این زمینه تأکید مینماید:

۱۵۹

فنقول: إن اللازم عن القياس لا يخلو، إما أن يكون غير مذكور هو و لا نقيضه في القياس بالفعل، و تسمى أمثال هذه المقاييس اقترانيات [...] و إما أن يكون اللازم أو نقيضه، و بالجملة أحد طرفي المطلوب مذكوراً فيه بالفعل بوجه ما؛ و هذا أسمى استثنائاً و الجمهور يسمونه شرطياً. و إنما لم أسمه شرطياً إذ من الشرطيات ما يكون على سبيل الاقتران.<sup>(۳۵)</sup>



ابن سینا درباره اینکه چرا چنین قیاسهایی را استثنائی نامیده، توضیحی نمیدهد، اما علاوه بر «استثناء» از دو اصطلاح دیگر استفاده میکند که در ارتباط با همین اصطلاح هستند. وی برای اشاره به مقدمه دوم قیاس استثنائی از دو اصطلاح «مستثنی» و «مقدمه استثنائی» نیز استفاده میکند و آنها را به جای یکدیگر به کار میگیرد؛ اما همانگونه که در مورد واژه استثناء در اصطلاح «قیاس استثنائی» توضیحی نمیدهد، در باب این دو اصطلاح نیز مطلب بیشتری را بیان نمیکند.

فارابی نیز برای اشاره به مقدمه کوچک قیاسهای استثنائی<sup>(۳۶)</sup> از لفظ «مستثنی» استفاده میکند و قیاس استثنائی را (که وی آن را قیاس شرطی بسیط میخواند) چنین معرفی میکند:

و القیاس الشرطی هو أيضا من مقدمتين كبراهما شرطية و صغراهما حملية، یقرن بها حرف الاستثناء، كقولنا «غیر آن»، و «الآن»، و «لكن» و ما قام مقامها.<sup>(۳۷)</sup>

و اندکی پس از آن علت نامگذاری مقدمه دوم را چنین توضیح میدهد:

و الصغری فی الصنفین جمیعاً مقدمة حملية یقرن بها حرف الاستثناء، و تسمى المستثناة ...<sup>(۳۸)</sup>

بنابراین شاید بتوان نتیجه گرفت که ابن سینا نیز بسبب استفاده از حرف استثناء در مقدمه دوم قیاسهای استثنائی از اصطلاح «استثناء» در نامگذاری این قیاسها استفاده کرده است. این حدس زمانی محتملتر میشود که دیدگاه منطقدانان دوره‌های بعد مانند قطب‌الدین رازی در خصوص اصطلاح قیاس استثنائی را مد نظر قرار دهیم:

و إنما سمی «استثنائياً» لاشتماله علی حرف الاستثناء، اعنی «لكن».<sup>(۳۹)</sup>

مشابه همین بیان را در شرح منظومه سبزواری میابیم:

[قیاس استثنائی] سمی به [ای استثنائی] لاشتماله علی کلمه الاستثناء اعنی «لكن».<sup>(۴۰)</sup>

چنین دیدگاهی در توضیح اصطلاح «استثنائی» قانع‌کننده بنظر میرسد و هنگامی ۱۶۰ محتملتر میشود که به الگوی زبانی «اثبات نشده»های رواقی که منبع اصلی قیاسهای استثنائی هستند، توجه کنیم. رواقیان در هنگام بیان مقدمه دوم اثبات نشده‌ها، اغلب از واژه «ἀλλά» استفاده میکردند که معنایی معادل با «لكن» در زبان عربی و «but» در زبان انگلیسی دارد؛ برای مثال، رواقیان در بیشتر موارد، اثبات نشده نخست را در قالب عبارت ذیل بیان میکردند: «اگر روز باشد، آفتاب برآمده است؛ اما روز است؛



پس آفتاب برآمده است».<sup>(۴۱)</sup>

در حالی که چنین الگویی قانع‌کننده بنظر میرسد، با مشکلی اساسی مواجه است و آن اینکه واژه «لکن» که در متون منطقی دوره اسلامی، اغلب در مقدمه دوم قیاسهای استثنائی ظاهر میشود، در زبان عربی حرف استثناء نیست، بلکه ادات عطف است.<sup>(۴۲)</sup> البته چنین کاربردی دقیقاً منعکس‌کننده کاربرد واژه «ἀλλά» در زبان یونانی است؛ چرا که این واژه نیز در زبان یونانی برای بیان عطف بکار برده میشود.

در عین حال در تقابل با دیدگاه نخست که میتوان آن را دیدگاه سنتی نامید، نظر دیگری وجود دارد که نخستین بار توسط جچه<sup>۱</sup> بیان شده است. جچه معتقد است واژه استثناء در اصطلاح «قیاس استثنائی» نه بمعنای جدا کردن و متمایز کردن چیزی از گروهی یا چیز دیگری بلکه بمعنای تکرار کردن، اضافه کردن و افزودن میباشد. وی در تأیید نظر خویش به ریشه سه حرفی این واژه یعنی «ثنی» اشاره میکند که معنای تکرار و اضافه کردن را نشان میدهد. علاوه بر این، چنانکه جچه اشاره کرده است استفاده از «استثناء» بمعنای تکرار و اضافه در متون منطقی دوره اسلامی نیز سابقه دارد و حنین بن اسحاق در ترجمه العبارة این واژه را در سه مورد بمثابة معادل واژه یونانی «προστιθημι» که بمعنای «اضافه کردن» میباشد، بکار برده است. جالب آنکه در سه مورد دیگر نیز که واژه «προστιθημι» در العبارة آمده است، حنین از معادلهای «اضافه» و «زاد» استفاده کرده است. در عین حال، جچه به ترجمه‌های لاتینی کتابهای ابن رشد اشاره میکند که در آنها در مقابل واژه «استثناء» از واژه «Reiterare» به معنای «تکرار کردن» استفاده شده است.<sup>(۴۳)</sup>

در کنار مستنداتی که جچه در تأیید نظر خود ارائه میکند، میتوان به برخی شواهد دیگر نیز اشاره کرد؛ از جمله این موارد عبارتی است که ابن سینا در دانشنامه علائمی در خصوص «استثناء» می‌آورد:

۱۶۱

قیاسهای استثنائی از متصلات، از متصلی آید و استثنائی؛ چنانکه گویی: اگر  
مر فلان را تب دارد، رگ وی تیز بود، و این متصل است و بازگویی: ولیکن  
تب دارد فلان را و این استثناست.<sup>(۴۴)</sup>

I. Gyekye



سال هشتم، شماره سوم  
زمستان ۱۳۹۶  
صفحات ۱۴۹-۱۶۸

امین شاهوردی؛ تأثیر منطق رواقی در شکلگیری مفاهیم و اصطلاحات مبحث شرایط در دوره اسلامی

بنظر میرسد در این متن، ابن سینا «باز گفتن» و «استثناء» را در ارتباط با یکدیگر بکار برده و نوعی تکرار کردن را در «استثناء» منظور کرده است. علاوه بر این مورد، موضعی نیز در منطق شفاء وجود دارد که ابن سینا بوضوح فعل «تستثنی» را بمعنای «اضافه کردن» بکار برده است. وی در هنگام توضیح قضیه شرطی سالبه کلیه، پس از اشاره به تمایز میان سالبه لزومیه و سالبه اتفاقیه، حالتی را در نظر میگیرد که شرایطی اضافی در کنار مقدم گزاره شرطی، تالی را لازم آورند و در خصوص آن چنین میگوید:

فلننظر هل يوجد هذا صادقاً البتة حتى يكون مادة، أي حال فرضت لوضعه  
مقدماً لم تلزم التالي، فيشبه أن يظن أن هذا لا يمكن. لأنه يمكن أن تضاف  
شروط تجعل الشيء التالي المسلوب التلو لازماً، [...] فإن كان قد يمكن أن  
تستثنى الشرائط الملزمة، فإذا استثنى إعدامها، كانت المتصلة الكلية المقرونة  
بمقدمها الاستثناءات كلها كلية سالبة للزوم فيه<sup>(۴۵)</sup>

چنانکه از سیاق این عبارات برمی آید، واژه «تستثنی» را در اینجا، به هیچ عنوان نمیتوان بمعنای جدا کردن یا چیزی شبیه آن در نظر گرفت، بلکه باید آن را هم معنای با فعل «تضاف» که پیش از آن آمده است، دانست تا عبارت یاد شده معنا یابد؛ بعبارت دیگر، منظور ابن سینا در اینجا آن است که با اضافه کردن عدم یا نقیض شرایطی که تالی را لازم می آورند به مقدم گزاره شرطی، قضیه سالبه شرطیه کلیه لزومیه پدید می آید. پس از این توضیح، اکنون میتوان دریافت که چرا شهابی در ترجمه این بخش از منطق شفاء به دشواری افتاده و نتوانسته «تستثنی» را مانند موارد قبل صرفاً به معادل «except» بسنده کند و در توضیح آن از معادل «assert» استفاده کرده است.<sup>(۴۶)</sup>

در عین حال، شاهد دیگری که در تأیید برداشت جچه وجود دارد، سخن خواجه نصیرالدین طوسی در اساس الاقتباس است که بصراحت معنای لفظی استثناء را «تکرار کردن» در نظر میگیرد:

پس در [قیاس] استثنائی از آن دو مقدمه یکی شرط بود و دیگر استثنائی. و  
استثناء در معنی مشتمل بود بر اطلاق وضع حکمی که در شرطی آن حکم  
مقید به شرط باشد. و در لفظ تکرار عین یا نقیض یکی از مقدم یا تالی باشد  
مجرد از شرط.<sup>(۴۷)</sup>



## نتیجه گیری

ردپای مفاهیم و اصطلاحاتی را که رواقیان در تحلیل گزاره‌ها و استدلال‌های شرطی بکار میبردند، میتوان در منطق دوره اسلامی باز یافت. این مفاهیم و اصطلاحات از طریق آثار منطقدانان مشائی مانند جالینوس و اسکندر افرویدیسی در اختیار منطقدانان دوره اسلامی قرار گرفت و آنها به فراخور بحث، در توضیح و تفسیر دیدگاه‌های خود، از چنین مفاهیمی بهره گرفتند. در پایان، جدولی ارائه میشود که در آن سیر تاریخی مفاهیم و اصطلاحات بکار گرفته شده در حوزه شرطیات را تا دوره اسلامی نشان میدهد. (۴۸)

مشائیان آغازین	رواقیان	جالینوس	اسکندر	فارابی	ابن سینا
προτασις	αμξιωά	προτασις	προτασις	قضیه	قضیه
συνέχεια	ἀκολουθειν	ἀκολουθία	ἀκολουθια	اتباع / اتصال / لزوم	اتباع / اتصال / لزوم
διαίρεσις	μάχεσθαι	μάχη	μάχη	عناد / تقابل / تباین	عناد
τὸ μεταλαμβάνομενον	πρόσληψις	πρόσληψις	τὸ μεταλαμβάνομενον	مستثناه	مستثنی / استثناء / مقدمه استثنائیه
τὸ πρόσλαμβάνομενον	πρόσληψις	πρόσληψις	τὸ πρόσλαμβάνομενον	مستثناه	مستثنی / استثناء / مقدمه استثنائیه
τὸ πρόσλαμβάνομενον	πρόσληψις	πρόσληψις	πρόσληψις	مستثناه	مستثنی / استثناء / مقدمه استثنائیه
τὸ μεταλαμβάνομενον	πρόσληψις	πρόσληψις	μετάληψις	مستثناه	مستثنی / استثناء / مقدمه استثنائیه
κατα συνέχειαν	τὸ συνημμένον	κατα συνέχειαν	τὸ συνεχές	متصله	متصله
κατα διαίρεσιν	τὸ διεzeugμένον	κατα διαίρεσιν	τὸ διαιρητικός	منفصله	منفصله
τὸ ἡγούμενον	τὸ ἡγούμενον	-----	τὸ ἡγούμενον	مقدم / شرط	مقدم / شرط
τὸ ἔπομενον	τὸ λῆγον	----- <sup>(۴۹)</sup>	τὸ ἔπομενον	تالی / جزاء	تالی / جزاء
-----	-----	τελεία ἀκολουθία	-----	لزوم تام	اتصال / لزوم تام
-----	-----	ἐλλιπής ἀκολουθία	-----	لزوم غیر تام	اتصال / لزوم غیر تام
-----	-----	τελεία μάχη	-----	عناد تام	عناد تام
-----	-----	ἐλλιπής μάχη	-----	عناد غیر تام	عناد غیر تام

۱۶۳



## پی‌نوشتها:

۱. این مطلب زمانی بهتر درک می‌گردد که به این آموزه اصلی رواقی توجه شود که اخلاق، طبیعیات و منطق بمناب سه بخش اصلی فلسفه در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند.
۲. وی در قرن نخست پیش از میلاد میزیسته و غیر از بوئتیوس (Boethius) فیلسوف نامدار مسیحی است.
3. Bobzien, *Alexander of Aphrodisias on Aristotle's Theory of Stoic Indemonstrables*, p. 200.
4. Rescher, *Arabic Logic*, p. 526.
5. Ljubović, *The Works in Logic by Bosniac Authors in Arabic*, p. 93.
۶. سامی النشار، نشأة الفكر الفلسفی فی الإسلام، الجزء الاول، ص ۱۷۱.
۷. فارابی، المنطقیات للفارابی، ج ۲، ص ۴۵.
۸. همان، ج ۱، ص ۲.
۹. ابن سینا، النجاة، ص ۴۶.
10. Shehaby, Nabil, *The Propositional Logic of Avicenna: A Translation from al-Shifā: al-Qiyās with Introduction, Commentary and Glossary*, p. 8.
۱۱. استریت نیز معتقد است منظور ابن سینا از «الظاهرین» نمیتواند رواقیان بوده باشد. وی معتقد است ابن سینا احتمالاً این عنوان را در اشاره به کسانی بکار برده است که تقابل، تضاد و قیاسهای حملی را پذیرفته بودند.
- Street, Tony, "The Eminent Later Scholar in Avicenna's Book of the Syllogism", *Handbook history of Logic*, Vol1, p. 217.
12. Afnan, Soheil M., *Philosophical Terminology in Arabian and Persian*, p. 70.
۱۳. نشأة الفكر الفلسفی فی الإسلام، الجزء الاول، ص ۱۷۳.
14. Gutas, "Pre-Plotinian Philosophy in Arabic (other than Platonism and Aristotelianism): A Review of Sources", p.4959.
۱۵. اصطلاح "Voie diffuse" را نخستین بار ثیلت (Thillet) در مقاله خود برای این نحوه انتقال مباحث و مفاهیم به جهان اسلام بکار برد و پس از وی، فان اس (Van Ess) از اصطلاحات "Lebendige Schultradition" و "Hidden Tradition" برای اشاره به چنین مفهومی استفاده کرد.
- Ibid.*, p. 4945.
16. *Ibid.*, p. 4946.
17. *Ibid.*, p.4948.
18. *Ibid.*, p.4961.
۱۹. حنین بن اسحاق، رساله حنین بن اسحاق الی علی بن یحیی فی ذکر ما ترجم من کتب جالینوس، ص ۶۳-۵۸.
20. Street, "Arabic Logic", *Handbook history of Logic*, Vol.1, p.532.



21. Shehaby, *op.cit.*,.

22. Iameer, Joep, *Al-Farabi and Aristotelian Syllogistics*, p. 22.

۲۳. لائرتیوس در هنگام گزارش آموزه‌های رواقی، گزاره‌های شرطی را گزاره‌های غیر ساده‌یی (οὐχ ἀπλῶν ἀξιωμαίων) معرفی میکند که بکمک حرف ربط «اگر» (εἰ) با یکدیگر پیوند یافته‌اند و تالی در آنها از مقدم حاصل می‌آید:

Τῶν δ' οὐχ ἀπλῶν ἀξιωμαίων συνημμένων μὲν ἔστιν, ὡς ὁ Χρῦσιππος ἐν ταῖς Διαλεκτικαῖς φησι καὶ Διογένης ἐν τῇ Διαλεκτικῇ τέχνῃ, τὸ συνεστὸς διὰ τοῦ "εἰ" συναπτικοῦ συνδέσμου. ἐπαγγέλλεται δ' ὁ συνδεσμος οὗτος ἀκολουθεῖν τὸ δεύτερον τῷ πρώτῳ.

Laertius, Diogenes, *Lives of Eminent Philosophers*, p.178.

۲۴. ترجمه‌یی که در اینجا صورت گرفته است، اندکی متمایز با ترجمهٔ Burry میباشد. متن یونانی چنین است:  
οἱ δὲ τὴν συνάρτησιν εἰσαγοντες ὑγιᾶς εἶναι φασι συνημνον ὅταν τὸ ἀντικείμενον τῷ ἐν αὐτῷ λήγοντι μάχεται τῷ ἐν αὐτῷ ἡγουμένῳ.

Empiricus, *Outlines of Pyrrhonism*, p. 223.

25. Bobzien, Susanne "Logic", *The combridge history of Hellen istitics philosophy*, p. 110.

26. Idem, "Peripatetic Hypothetical Syllogistic in Galen", *Rhizai*, p. 62.

27. Galen, *Galen's Institutio Logica*, p. 34.

28. Barnes, Jonathan, *Theophrastus and Hypothetical Syllogistic*, p. 565.

29. Galen, *op.cit.*, p. 34.

30. Alexander of Aphrodisias, *On Aristotle Prior Analytics 1.1-7*, p. 56.

31. Bobzien, *Alexander of Aphrodisias on Aristotle's Theory of Stoic Indemonstrables*, p. 217.

۳۲. زیمرمان معتقد است از میان آثار شناخته شدهٔ یونانی که در اختیار اندیشمندان دورهٔ اسلامی قرار داشته، تنها در کتاب *درآمدی به منطق جالینوس*، چنین مفاهیمی معرفی شده و بر این اساس، کتاب جالینوس را محمل آشنایی اندیشمندان اسلامی با مفاهیم یاد شده در نظر میگیرد.

Zimmermann, *Al-Farabi's Commentray and Short Treatise on Aristotle's De Interpretation*,

۱۶۵ p.Lxxxiii.

۳۳. زیمرمان نیز معتقد است اصطلاحات بکار گرفته شده توسط فارابی در تحلیل گزاره‌های شرطی، یعنی «لزوم تام»، «لزوم غیر تام»، «عناد تام» و «عناد غیر تام» معادلهایی برای اصطلاحات یونانی به کار رفته در *درآمدی به منطق جالینوس* است که پیشتر بدانها اشاره شد. (*Ibid*)

۳۴. ابن سینا، *الشفاء: التیاس*، ص ۲۳۲.

۳۵. همان، ص ۱۰۶.



۳۶. چنانکه پیشتر بیان شد، اصطلاح قیاس استثنائی از ابداعات ابن‌سیناست و فارابی برای اشاره به این نوع قیاسها از همان اصطلاح قیاس شرطی بسیط استفاده میکند.
۳۷. المنطقیات للفارابی، ج ۱، ص ۱۳۷.
۳۸. همان، ص ۱۳۸.
۳۹. رازی، تحرير القواعد المنطقية في شرح الرسالة الشمسية، ص ۳۸۶.
۴۰. سبزواری، شرح المنظومة، الجزء الاول، ص ۹۴.
41. Empiricus, Sextus, *Against The Logicians*, p. 354.
- ει ήμέρα ἔστι, φῶς ἔστιν· ἀλλὰ μὴν ήμέρα ἔστιν· φῶς ἄρα ἔστιν
۴۲. الشرتونی، مبادئ العربية، ج ۴، ص ۳۶۵.
43. Gyekye, "The Term Istithnā' in Arabic Logic", *Journal of the American Oriental Society*, pp.88-89.
۴۴. ابن‌سینا، رساله منطق دانشنامه علانی، ص ۸۰.
۴۵. الشفاء: القیاس، ص ۲۸۱.
46. Shehaby, Kwame, *op.cit.*, p. 78.
۴۷. طوسی، اساس الاقتباس، ص ۲۱۵-۲۱۶.
۴۸. در تهیه و تنظیم این جدول، از جدولهای ارائه شده در کتب زیر کمک گرفته شده است:
- Bobzien, Susanne, *Alexander of Aphrodisias on Aristotle's Theory of Stoic Indemonstrables*, M. Lee (ed.), *Strategies of Argument: Essay in Ancient Ethics, Epistemology and Logic*, p.219.
- Huby, Pamela, *Theophrastus of Eresus, Sources for his Life, Writings, Thought and Influence*, vol. 2, pp.137-138.
۴۹. جالینوس در کتاب درآمدي به منطق، از اصطلاح «η λέξις του ὀρου» هم برای مقدم و هم برای تالی استفاده کرده است.

### منابع فارسی:

۱. ابن‌سینا، الشفاء: القیاس، القاهرة: دار الكتاب العربي للطباعة و النشر، ۱۹۶۴ق.
۲. ۱۶۶ ———، النجاة، بیروت، دار الافاق الجديدة، ۱۹۸۲م.
۳. ———، رساله منطق دانشنامه علانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
۴. حنین بن اسحاق، رساله حنین بن اسحاق الی علی بن یحیی فی ذکر ما ترجم من کتب جالینوس، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
۵. رازی، قطب الدین محمد بن محمد، تحرير القواعد المنطقية في شرح الرسالة الشمسية، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۸۶.
۶. سامی النشار، علی، نشأة الفكر الفلسفي في الإسلام، الجزء الاول، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۹۵م.



۷. سبزواری، حاج ملا هادی، شرح المنظومه، الجزء الاول، قم، انتشارات بيدار، ۱۳۹۰.
۸. الشرتونی، رشید، مبادئ العربیة، قم، دارالفکر، ج ۴، ۱۳۹۲.
۹. طوسی، خواجه نصیرالدین، اساس الاقتباس، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
۱۰. فارابی، محمد بن محمد، المنطقیات للفارابی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ج ۱، ج ۱، ۱۴۰۸ق.
۱۱. \_\_\_\_\_، المنطقیات للفارابی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ج ۲، ج ۱، ۱۴۰۹ق.

### منابع انگلیسی:

1. Afnan, Soheil M., *Philosophical Terminology in Arabian and Persian*, Leiden, Brill, 1964.
2. Alexander of Aphrodisias, *On Aristotle Prior Analytics 1.1-7*, trans. Jonathan Barenès and others, New York, Cornell University Press, 1991.
3. Barnes, Jonathan, *Theophrastus and Hypothetical Syllogistic*, Wiesner Jürgen (ed.), Aristoteles Und Seine Schule, De Gruyter, 1985.
4. Bobzien, Susanne, *Alexander of Aphrodisias on Aristotle's Theory of Stoic Indemonstrables*, M. Lee (ed.), *Strategies of Argument: Essay in Ancient Ethics, Epistemology and Logic*, New York, Oxford University Press, 2014.
5. \_\_\_\_\_, "Logic", Keimpe Algra and Others (eds.), *The Cambridge History of Hellenistic Philosophy*, United Kingdom: Cambridge University Press, 2008.
6. \_\_\_\_\_, "Peripatetic Hypothetical Syllogistic in Galen", *Rhizai*, vol. 1, no. 2, pp.57-102, 2004.
7. Empiricus, Sextus, *Against The Logicians*, trans., Rev. R. G and Burry and Litt. D., Great Britain, Cambridge University Press, 1967.
8. \_\_\_\_\_, *Outlines of Pyrrhonism*, Trans., Rev. R. G. and Burry and Litt. D., Great Britain, Cambridge University Press, 1976.
9. Galen, *Galen's Institutio Logica*, trans. J. S. Kieffer, Baltimore: John Hopkins Press, 1964.
10. Gutas, Dimitri, "Pre-Plotinian Philosophy in Arabic (other than Platonism and Aristotelianism): A Review of Sources", Haase and H. Temporini (eds.), *Aufstieg und Niedergang der römischen Welt*, Berlin and New York, pp. 4939-7973, 1994.
11. Gyekye, Kwame, "The Term Istithnā' in Arabic Logic", *Journal of the American Oriental Society*, vol. 92, no. 1, pp.88-92, 1989.
12. Huby, Pamela, *Theophrastus of Eresus, Sources for his Life, Writings, Thought and Influence*, vol. 2, Leiden: Brill, 2007.
13. Laertius, Diogenes, *Lives of Eminent Philosophers*, trans. R.D Hicks, vol. 2, Great Britain, The Loeb Classical Library, 1925.

۱۶۷

سال هشتم، شماره سوم  
زمستان ۱۳۹۶  
صفحات ۱۴۹-۱۶۸



امین شاهوردی؛ تأثیر منطق رواقی در شکلگیری مفاهیم و اصطلاحات مبحث شرطیات در دوره اسلامی

14. Lameer, Joep, *Al-Farabi and Aristotelian Syllogistics*, Leiden: Brill, 1994.
15. Ljubović, Amir, *The Works in Logic by Bosniac Authors in Arabic*, Leiden, Brill, 2008.
16. Rescher, Nicholas, "Arabic Logic", *Encyclopedia of Philosophy*, Paul Edward (ed.), vol.4, Macmillan Company, 1972.
17. Shehaby, Nabil, *The Propositional Logic of Avicenna: A Translation from al-Shifā: al-Qiyās with Introduction, Commentary and Glossary*, Dordrecht-Holland, D.Reidel Publishing Company, 1973.
18. Street, Tony, "The Eminent Later Scholar in Avicenna's Book of the Syllogism", *Arabic Science and Philosophy*, vol. 11, p.205-218, 2001.
19. Street, Tony, "Arabic Logic", Gabbay and Woods (eds.), *Handbook of the History of Logic*, vol. 1, Amsterdam: Elsevier, 2004.
20. Zimmermann, F. W., *Al-Farabi's Commentray and Short Treatise on Aristotle's De Interpretation*, New York: Oxford University Press, 1991.